|  |
| --- |
| **اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم اشتمال سورهٴ حمد بر عصارهٴ معارف قرآن سورهٴ مباركهٴ فاتحة الكتاب همانطوري كه عنايت فرموديد عصارهٴ معارف قرآن كريم را دربردارد. ‌هم از نظر اصول سه‌گانهٴ‌ توحيد و نبوت و معاد، هم از نظر تشريح راههايي كه هر انسان آن راه را طي مي‌كند. زمامدار صاعد و ساقط در آياتي كه قسمت اخير اين سورهٴ مبارکه بود مسألهٴ‌ صراط مطرح بود. معلوم شد كه يك عده بر صراط مستقيم‌اند. عدهٴ ديگر كه مغضوب عليه‌اند و ضالين‌اند، راه ديگر دارند. از قرآن بر مي‌آيد به اينكه هر كسي راهي را انتخاب بكند، محرك و زمامدار خداي سبحان است و انسان را به پايان همان راه مناسب مي‌رساند. تا راه را انسان چگونه انتخاب بكند. آيهٴ ١٤٨ سورهٴ بقره اين است كه \*«و لكل وجهه هو مولّيها»\*﴿1﴾؛ يعني هر موجودي يك وجهه و قبله‌اي دارد كه متوجه آن وجهه است و در آن سمت حركت مي‌كند. خواه در مسائل عبادي بعضي به طرف مشرق بعضي به طرف مغرب بعضي به طرف كعبه خواه در مسائل تكويني. \*«و لكلٍ وجهةٌ»\*﴿2﴾ يعني براي هر موجودي براي هر انساني يك وجهه و قبله‌اي است كه متوجه او خواهد بود و به آن سمت حركت مي‌كند. اما \*«هو موليها»\*﴿3﴾ خداي سبحان چهرهٴ‌ او را به آن سمت متوجه مي‌كند اصل سمت و جهت را خود شخص انتخاب مي‌كند، وقتي جهت و سمت را شخص انتخاب كرد، برنده ديگري است. تا انسان كدام راه را انتخاب بكند. فرمود \*«و لكل وجهة»\*﴿4﴾ كه \*«هو»\*، خداي سبحان \*«مولّيها»\* و انسان از هر جهت و از هر قبله كه حركت كند پايانش به ملاقات حق است إلا اينكه طبق بحثهاي قبل گذشت يا اسماء جماليه و لطف و رحمت حق را مشاهده مي‌كند مي‌شود سعادتمند، يا أسماء جلاليه و قهر و عذاب خدا را مشاهده مي‌كند ، مي‌شود شقي و مي‌گويد \*«ربنا أبصرنا و سمعنا»\*﴿5﴾. جهنم و عذاب را مي‌بيند. اما مُولّي آن وجهه خداي سبحان است. لكن فرمود گرچه هر كسي هر جهت و قبله‌اي را انتخاب بكند، سرانجام به ما مي‌رسد،‌ يا به قهر ما يا به مهر ما اما \*«فاستبقوا الخيرات»\*﴿6﴾. شما سعي كنيد راه خير را انتخاب بكنيد. كه جمال و لطف و عنايت حق را مشاهده كنيد. \*«و لكل وجهة هو موليها»\*﴿7﴾ اما \*«فاستبقوا الخيرات»\*﴿8﴾. شما در راه خير سبقت بگيريد،‌ و قدم برداريد. \*«اين ما تكونوا يأت بكم الله جميعا»\*﴿9﴾؛ هر جا باشيد خدا شما را جمع مي‌كند. در آن حشر اكبر. چون \*«ان الله بكل شيء قدير»\*﴿10﴾ هم \*«بكل شيء‌ عليم»\* است مي‌داند كجاييد \*«بكل شيء قدير»\* است توان آن را دارد كه شما را در حشر اكبر جمع بكند. منتها هر موجودي كه در حركت است،‌ محرك او خداست ولي اين متحرك اگر راه خوب را انتخاب كرد، خدا او را به سمت بالا مي‌برد. اگر راه بد را انتخاب كرد، خدا او را به سمت پايين مي‌برد. اگر به درجات مي‌رسد، رافع درجات همان رفيع الدرجات است كه فرمود \*«يرفع الله الذين آمنوا منكم و الذين اوتوالعلم درجات»\*﴿11﴾ اگر طرف دركات را طي مي‌كند،‌ برنده به طرف دركات باز خداي سبحان است كه فرمود : \*«نوله ما تولي و نُصْلِهِ جهنم»\*﴿12﴾ يعني ما مولي هستيم . ما متولي هستيم. زمام او را مي‌گيريم تا جهنم مي‌بريم. سؤال... حد اختيار انسان تا گزينش راه و عمل است جواب: نه، حدوثا و بقاءً‌ انسان مختار است. اما انسان در انتخاب راه مختار است. در عمل مختار است اما اين عمل را چه كسي به ثمر مي‌رساند؟،‌ آن خداست. اين نماز و روزه را چه كسي به صورت \*«جنات تجري من تحتها الانهار»\*﴿13﴾ در مي‌آورد و انسان را به آنجا مي‌برد؟، خداست. اين كفر و نفاق را چه كسي به صورت شعلات جهنم در مي‌آورد؟ خداست . و چه كسي مي‌برد؟ خداست. حدوثا و بقاءً انسان مختار است. لذا در هر دو آيه فعل اختياري را به انسان نسبت مي‌دهد. مي‌فرمايد \*«نوله ما تولي»\*. هر سمتي را كه او انتخاب بكند، ما زمامش را مي‌گيريم مي‌بريم. به او راه را نشان داديم. هر سمتي را كه او بخواهد انتخاب كند ما زمامش را مي‌گيريم مي‌بريم. بنابراين اصل كلي آن است \*«ولكل وجهه هو موليها»\*﴿14﴾‌ چه جهنميها و چه بهشتيها. منتها دربارهٴ بهشتيها فرمود: \*«يرفع الله الذين آمنوا منكم و الذين اوتوا العلم درجات»\*﴿15﴾ خداست كه بالا مي‌برد افراد مؤمن را كه به حسن اختيار راه خير را طي كرده‌اند. و دربارهٴ جهنميها فرمود: \*«و يتبع غير سبيل المؤمنين نوله ما تولي و نصله جهنم و ساءت مصيرا»\*﴿16﴾ يعني اينقدر زمامش را به طرف دركات و پايين رفتن مي‌بريم مي‌بريم مي‌بريم به جهنم مي‌رسد. سؤال... جواب: آن در انتخاب راه است اگر بخواهد راه خير را انتخاب بكند ما او را مدد مي‌كنيم. بخواهد راه شر را انتخاب بكند،‌ ما او را مدد مي‌كنيم. وسايل خير و شر را در اختيار همه قرار مي‌دهيم. سؤال... جواب: اين امداد كه تحريك را نفي نمي‌كند که. امداد، امداد را اثبات مي‌كند. خداي سبحان نمي‌فرمايد من فقط كارم امداد هست که. مي‌فرمايد \*«كلاً نُمِدُّ هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربک و ما كان عطاء ربك محظورا»\*﴿17﴾ اگر كسي بخواهد گناه كند وسيله‌اش فراهم است، بخواهد اطاعت كند ،‌ وسيله‌اش فراهم است. حالا اگر خواست اطاعت كند،‌ چه كسي او را به مقصد مي‌رساند؟ ماييم. اگر كسي خواست تخلف كند، چه كسي او را به ته جهنم مي‌رساند؟ ماييم. بنابراين اصل كلي در سورهٴ‌ بقره روشن شد كه \*«و لكل وجهة»\*﴿18﴾‌ كه \*«هو»\* يعني خداي سبحان \*«موليها»\*﴿19﴾ اما به ما در عين حال فرمود: \*«فاستبقوا الخيرات»\*﴿20﴾ هر راهي را كه برويد زمامتان به دست ماست. يا به طرف درجات مي‌برم،‌ يا به طرف دركات. اما شما راه خوب را انتخاب بكنيد \*«فاستبقوا الخيرات»\*﴿21﴾. معناي شقاق دربارهٴ جهنمي‌ها در سورهٴ نسا اين چنين فرمود، آيهٴ ١١٥ سورهٴ نسا اين است: \*«و من يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدي»\*﴿22﴾ بعد از اينكه حق براي او روشن شد، شقاق ورزيد. شقاق يعني خود در يك شق ديگر قرار گرفت و انبيا و رسول در شق ديگر. مثل اين دره‌اي كه كوه را و بيابان را به دو شق تقسيم مي‌كند، انساني كه در آن سمت است با انساني كه در اين سمت دره است، اينها در شقاقند. يعني اينها در يك شقند، آنها در يك شق ديگر. با هم نيستند. اين حال را مي‌گويند شقاق. فرمود: \*«و من يشاقق الرسول»\*﴿23﴾ به رسول تأسي نكرد، بلكه در شق مقابل شق رسول قرار گرفت، با او در شقاق بود نه به او اقتدا كرد، \*«و من يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدي و يتبع غير سبيل المؤمنين»\*﴿24﴾ كه اينها همه فعل اختياري است به انسان كافر و عاصي نسبت مي‌دهد. خداي سبحان محرّك انسان در جهتي كه انسان اختيار كرده آنگاه ما چه مي‌كنيم؟ \*«نوله»\*﴿25﴾ ما مولي هستيم، به كدام سمت؟ \*«نوله ما تولي»\*﴿26﴾ هر سمتي كه خودش انتخاب كرد. هر سمتي را كه او انتخاب كرد، ما زمامش را مي‌گيريم. \*«نوله ما تولي و نصله جهنم»\*﴿27﴾ اگر در قيامت سخن از تصليهٴ جحيم است و اگر در قيامت سخن از \*«يصلاها الا الاشقي»\*﴿28﴾ \*«ويتجنّبها الأشقي الذي يصلي النار الكبري»\*﴿29﴾ است، اگر سخن از سوخت و سوز است و تصليهٴ جحيم است، نصله، اصلاي ماست. ماييم كه مي‌بريم. پس هر راهي را كه انسان انتخاب بكند، در طليعهٴ امر و در امتداد اين راه كه عمل اختياري از او صادر مي‌شود، او مختار است. اما زمام به دست ديگريست. \*«و نصله جهنم و ساءت مصيراً»\*﴿30﴾. آنگاه گاهي انسان خيال مي‌كند كه در طرف درجات سير مي‌كند، معلوم مي‌شود كه در سمت دركات دارد سقوط مي‌كند و مشخص نيست. خداي سبحان هم انسان را در اين عالم مي‌پروراند، هم درختها را مي‌پروراند. انسان را به سمت بالا مي‌پروراند، درختها را به سمت پايين مي‌پروراند. درخت خيال مي‌كند رشد كرده است. اگر از درخت بپرسيم چه مي‌كني مي‌گويد من دارم رشد مي‌كنم. ولي وقتي دهان او و چشم او و گوش او را نگاه مي‌كنيد مي‌بينيد تو گل است و خاك فرو رفته. باطن درخت و حقيقت درخت پايين است، اينها فروعات اوست كه بالا آمده. درخت هرگز ترقي ندارد. اينها فروعات اوست كه بالا آمده. پس اصلش در گل است، اينها فروعات اوست كه بالا آمده. انساني كه اهل دنياست مثل يك شجر است. تمام فكرش، تمام ذكرش، تمام هوشش تو گل و خاك فرو رفته كه چي از اين زمين در‌بياورد، چه بكند. و آنچه كه ساخته و بالا آمده فروعات اوست نه اصل او. انسانِ اين چنين در قيامت سر به زير محشور مي‌شود. چون در دنيا مثل درخت بود. اگر در سورهٴ سجده فرمود: اينها در قيامت سر به زيرند، يعني طوري در قيامت محشور مي‌شوند كه سرشان پايين است و پايشان بالا، نظير حيواناتند، ناظر به اين قسمت خواهد بود. در سورهٴ سجده است كه فرمود:‌ \*«و لو تري»\*﴿31﴾ آيهٴ ١٢ سورهٴ سجده \*«و لو تري اذ المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربهم»\*﴿32﴾ مجرمين در قيامت منكوس الرأس محشور مي‌شوند. اينكه روايات دارد مجرم در قيامت سرافكنده محشور مي‌شود، نه يعني خجالت كشيده سر به زير است. اصلاً منكوس الرأس محشور مي‌شود. كه «رؤسهم الي أقفيتهم» سرهايشان به طرف پشتشان است. اگر منكوس الرأس است مثل حيوان است يا مثل درخت است، براي آن است كه اين راه دركات را طي مي‌كرد كاري به بالا آمدن نداشت. تمام تلاش يك انسان غير مؤمن اين است كه زميني بيانديشد. چي از زمين در‌بياورد و چگونه زمين را آباد بكند و با دست خالي برود. اين به طرف دركات دارد سقوط مي‌كند نه به طرف درجات. خيال مي‌كند دارد ترقي مي‌كند. يك درخت خيال مي‌كند كه دارد ترقي مي‌كند براي اينكه اصلش و سرش تو گل است، اينها فروعات اوست كه بالا آمده. يك انسان مادي خيال مي‌كند كه ترقي كرده است. اصلش در گل است و اين فروعات اوست كه به صورت ساختمان و امثال ذلك بالا آمده. پس اگر كسي راه خوب را انتخاب نكرد، مُولّي او به طرف دركات، خداست. و اگر راه خوب را انتخاب كرد، مولّي او به طرف درجات هم باز خداست. اگر خواست خود را عرضه كند و بفهمد كه به سمت درجات است يا به سمت دركات،‌ اين كتاب الله ميزان است براي او. \*«و لو تري اذ المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربهم»\*﴿33﴾ آنگاه مي‌گويند: \*«ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحاً انا موقنون»\*﴿34﴾ الان يقين پيدا كرديم. بنابراين هر راهي را كه انسان انتخاب مي‌‌كند، در طليعهٴ امر و مادامي كه اين راه را طي مي‌كند، او متحرِّك است و مُحرِّك ديگري است. مصاديق \*«اهدنا»\* در آيهٴ مورد بحث لذا به ما گفته‌اند از خداي سبحان صراط مستقيم را مسئلت كنيد. اهدنا آن وقت به معناي «حركنا» خواهد بود. نه اينكه اهدنا در «حركنا» استعمال شده باشد. اينها مصداقاً مي‌شود تحريك. نظير آن نتايج بحثهاي قبلي كه اهدنا به معناي «أنعمنا» نبود. بلكه اهدنا مصداقاً همان «أنعم علينا» بود. يعني آن نعمت خاصه را به ما بده كه راه خوب را انتخاب كنيم. اينجا هم آن تحريك خاص را نصيب ما بكن كه چهرهٴ ما را به سمت درجات ببري نه سمت دركات. سؤال... هدايت و اضلال هر دو به دست خداي سبحان جواب: در همان سورهٴ مباركهٴ ابراهيم و بقره فرمود: \*«فيضل الله من يشاء ويهدي من يشاء»\*﴿35﴾ اما \*«و ما يضل به الا الفاسقين»\*﴿36﴾. نه، يك بحث در اين است اضلال امر وجودي است يا نه؟ يك بحث اين است كه خدا اين اضلال را نسبت به کي روا مي‌دارد؟ اضلال امر وجودي نيست كه خدا چيزي را گمراه بكند. وقتي توفيق نداد، شخص را به حال خود رها كرد، او مي‌افتد. سؤال... جواب: نُوَلّي يعني زمامش را مي‌بريم. نه، ما آن توفيق را كه نداديم. نُوَلّي غير از اضلال است. نولي غير از نضل است. نولي و نصلي غير از نضل است. نه اينكه ما او را گمراه مي‌كنيم. اين بيراهه رفتن را او انتخاب كرد، سقوطش را به طرف دركات ما بر عهده داريم. مأمورين ما به عهده دارند. \*«جاءت كل نفس معها سائق و شهيد»\*﴿37﴾. يك مطلب اين است كه اضلال يعني چه، يك مطلب اين است كه خدا کي را اضلال مي‌كند؟ اما اضلال يعني ترك هدايت. يعني توفيق را به آنها نمي‌دهيم نه يعني آنها را گمراه مي‌كنيم. گمراهي به دست خود آنهاست. لذا در هر دو آيه فعل اختياري را به خود آنها نسبت داد، فرمود: \*«من بعد ما تبين لهم الهدي و يتبع غير سبيل المؤمنين نوله ما تَوَلّي»\*﴿38﴾. اين يك مطلب. مطلب ديگر اينكه خدا چه كسي را اضلال مي‌كند؟ فرمود: \*«و ما يضل به الا الفاسقين»\*﴿39﴾ كه اين جزء محكمات است. فرمود كسي كه فسق و انحرف عن الطريق ديگر توفيق را از او مي‌گيريم. وقتي توفيق را از او گرفتيم، او را به حال خودش رها كرديم، راه بد را ادامه مي‌دهد. راه بهشت در طول راه جهنّم نه در عرض آن مطلب بعد اين است كه اين صراط مستقيم كه انسان مسئلت مي‌كند و از خداي سبحان مي‌خواهيم که صراط مستقيم به ما مرحمت كند، اين كجاست؟ و آيا جهنم و بهشت دو امري‌اند رو در روي هم يا يكي سر راه ديگريست؟ اگر دو امر جداي از هم باشد، بهشتيان مستقيماً راه بهشت را طي مي‌كنند. اما اگر يكي سر راه ديگري باشد، بهشتي تا از جهنم نگذرد و نجات پيدا نكند، وارد بهشت نمي‌شود. اين چگونه است؟ راه جهنم و راه بهشت در عرض هم‌اند كه عده‌اي به طرف جهنم بروند عده‌اي به طرف بهشت يا جهنم سر راه بهشت است؟ انسان اگر توان آن را داشت كه طوري از آتش بگذرد كه نسوزد وارد بهشت مي‌شود. تا انسان از جهنم نگذشت وارد بهشت نمي‌شود. اين چطور است؟ از آيهٴ سورهٴ مباركهٴ مريم اين چنين برمي‌آيد كه جهنم سر راه بهشت است. آيهٴ ٧١ سورهٴ مريم اين است، فرمود: \*«و ان منكم الا واردها كان علي ربك حتماً مقضياً ثم ننجي الذين اتقوا و نذر الظالمين فيها جثياً»\*﴿40﴾ فرمود هيچ كدام شما نيستيد مگر اينكه وارد جهنم خواهيد شد \*«و ان منكم الا واردها»\*﴿41﴾. و اين امر جزء قضاي حتمي خداي سبحان است كه تغيير ناپذير است \*«كان علي ربك حتماً مقضياً»\*﴿42﴾. نكته: عدم حكومت چيزي بر خدا اينها از باب حكومت فعل بر فعل است والا چيزي بر خداي سبحان حاكم نيست. گاهي فعلي را بر فعلي ديگر حاكم مي‌كند، مي‌فرمايد: \*«كتب ربكم علي نفسه الرحمه»\*﴿43﴾ گاهي هم فعلي را بر فعل ديگر حاكم مي‌كند، مي‌فرمايد: \*«كان علي ربك حتماً مقضياً»\*﴿44﴾ وگرنه حاكمي نيست كه بر خدا حكم كند. خدا زير پوشش قضا و حكم هيچ موجودي قرار نمي‌گيرد. هر چه هست افعال خداي سبحان است. اينها در مقام فعل است، فعلي بر فعل ديگر حاكم است. و اوصاف فعليه را هم به فاعل نسبت مي‌دهد. اختلاف مفسرين در معناي ورود فرمود: \*«كان علي ربك حتماً مقضياً»\*﴿45﴾؛ يقيناً همه وارد جهنم خواهيد شد. آنگاه \*«ثم ننجي الذين اتقوا و نذر الظالمين فيها جثياً»\*﴿46﴾؛ متقيان را نجات مي‌دهيم، ظالمين را به زانو در جهنم قرار مي‌دهيم كه زانو بزنند. اين ترجمهٴ آيه. در اين معنا بين بزرگان اهل تفسير اختلاف است كه آيا «ورود» به معناي إشراف است يا به معناي دخول؟ \*«ان منكم الا واردها»\*﴿47﴾ هيچ كدام از شما نيستيد مگر اينكه وارد جهنم مي‌شويد، ورد يعني دخل يا ورد يعني أشرف. مثل جريان موسي كليم (سلام الله عليه) كه فرمود: \*«ولما ورد ماء مدين»\*﴿48﴾ وقتي وارد مدين شد، همين كه نزديك چاه آبكشي براي دام قرار گرفت، رسيد، تعبير قرآن اين است كه \*«ورد ماء مدين»\*﴿49﴾ ورد يعني أشرف. \*«فارسلوا واردهم فادلي دلوه»\*﴿50﴾ وارد يعني مشرف. كسي كه نزديك آب حضور پيدا مي‌كند تا آب بياورد نه وارد يعني داخل. پس \*«ان منكم الا واردها»\*﴿51﴾ نه يعني همه در جهنم مي‌رويد يك عده‌ را نجات مي‌دهيم، يك عده را نگه مي‌داريم. بلكه وارد يعني مشرف، يعني حاضر. يعني همهٴ شما بر جهنم اشراف پيدا مي‌كنيد. اين يك نظر. نظر ديگر آن است كه ورود به معناي دخول است. همهٴ شما وارد مي‌شويد يعني داخل آتش مي‌شويد منتها يك عده مي‌سوزند يك عده نمي‌سوزند. يك عده همانند ابراهيم خليل (سلام الله عليه) از آتش محفوظند يك عده مي‌سوزند. اين دو تفسير دربارهٴ ورود كه آيا معناي حضور و اشراف است يا معني دخول. اما علي اي حال نشانهٴ اين مطلب هست كه جهنم سر راه بهشت است. بهشتي اگر وارد بهشت بشود بايد از راه جهنم بگذرد. سؤال... جواب: آن را هم عرض مي‌كنيم. آن در سورهٴ انبياست كه مي‌فرمايد: \*«لا يسمعون حسيسها و هم في ما اشتهت انفسهم خالدون لا يحزنهم الفزع الاكبر و تتلقهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون»\*﴿52﴾ اينكه فرمود بهشتيان از جهنم دورند يمكن بعد از ورود دور شده باشند، چون خدا فرمود: \*«ثم ننجي الذين اتقوا»\*﴿53﴾ بعد ما اينها را نجات مي‌دهيم. وقتي نجات داديم اينها ديگر دورند. سؤال... جواب: بسيار خوب الان آن فعل هم در تقويت احد التفسير بر تفسير ديگر نيستيم كه آيا ورود به معناي اشراف است يا ورود به معناي دخول. علي اي حال چه ورود به معناي اشراف باشد چه ورود به معناي دخول، نشانهٴ آن است كه جهنم سر راه بهشت است. تا انسان از جهنم نگذرد يا نبيند بهشت نمي‌رود. \*«و ان منكم الا واردها كان علي ربك حتماً مقضياً»\*﴿54﴾ آنگاه متقين را نجات مي‌دهيم و ظالمين را در جهنم به زانو در مي‌آوريم. جثي، جثا علي ركبتيه يعني به زانو زد، زانو زدنی. سؤال... جواب: لا، يمكن أن يدخلهم النار كما قال لابراهيم كوني برداً و سلاماً علي ابراهيم. يمكن انه سبحانه و تعالي بكل شيء قدير. يشرفهم علي النار ليزيد شكرهم و يقول سبحان الذي نجانا من هذا. فيمكن أن يشرفهم علي النار حتي يقول شكراً لله الحمد لله الذي نجانا من النار. لمن ليس تعذيباً، ليس تعذيباً بل مزيدُ شكرٍ. فاذا رأوهم النار قالوا الحمد لله الذي نجانا من عذاب النار. لا، لا يخيفهم الله. \*«لا يسمعون حسيسها و هم فی ما اشتهت انفسهم»\*﴿55﴾ لايحرقهم النار لان الله سبحانه و تعالي يقول للنار كوني برداً و سلاماً علي هولاء المتقين. ورود يا به معناي اشراف باشد، يا به معناي دخول باشد، لازمه‌اش آن است جهنم سر راه بهشت باشد. سؤال... جواب: خب ندارند ديگر. خدا را شكر مي‌كند كه از اين نجات پيدا كرده است. نه نمي‌ترسد كه. جهنمي كه اولياي الهي را كاري ندارد و به فرمان قسيم الجنهٴ و النار نسبت به مؤمنين هيچ كاري ندارد، نسبت به كفار وقتي از دور رسيد \*«تكاد تَمَيَّزُ من الغيظ»\*﴿56﴾ \*«إذا رأتهم من مكان بعيد سمعوا لها تغيظاً و زفيراً»\*﴿57﴾ آتش در قيامت ظاهرش اين است كه ادراك مي‌كند. از دور وقتي كفار را ديد نعره مي‌زند. كاري به مؤمنين ندارد. اينها وقتي اين آتش را ديدند مزيد شكر مي‌شود. مي‌گويند خدا را شكر كه ما را نجات داد. علي اي حال اگر ورود به معناي اشراف بود، \*«ثم ننجي»\*﴿58﴾ يعني آنها را ما از لبهٴ جهنم ديگر كنار مي‌بريم. \*«اولئك عنها مبعدون»\*﴿59﴾. ننجي يعني از حضور، اشراف مي‌گوييم ننجي. اگر ورود به معناي دخول بود، ننجي يعني آنها را بيرون مي‌آوريم. علي اي حال متقين عذاب نمي‌بينند. جهنم را كه ديدند باعث مزيد شكر است. فعلاً در صدد تقويت احد الوجهين علي الآخر نيستيم.﴿60﴾ در اين راهيم كه جهنم سر راه بهشت است. تا بهشتي از جهنم نگذرد وارد بهشت نمي‌شود، اين در قيامت. اگر بخواهند بهشتيان را بهشت ببرند، بالاخره از كنار آتش مي‌گذرانند، مي‌گويند اين بود كه نجات پيدا كرديد. تبهكاران هم اكنون در آتشند خب در دنيا چطور است؟ در دنيا اگر كسي بخواهد صراط حق را طي كند، جز آن است كه بايد از روي آتش بگذرد! جز آن است كه بايد اين آتش را زير پا بگذارد و نسوزد! طي صراط مستقيم در دنيا جز آن است كه انسان روي «حفت النار بالشهوات»﴿61﴾ پا بگذارد؟! اين طور نيست كه صراط مستقيم يك راه آساني باشد كاري با جهنم نداشته باشد. اين طور نيست سمت آتش جداي از سمت صراط مستقيم باشد. سراسر اين زير آتش است. يك دين است به نام صراط مستقيم كه انسان بايد روي اين دين عمل كند. اگر عمل نكرد مي‌افتد. هر جا عمل نكرد مي‌افتد. منتها اگر ارتباطش بالكل قطع باشد، ديگر توان اينكه اين راه را ادامه بدهد ندارد. اگر ارتباطش از دين به نام تعلق قطع نشود، اين به اين صراط متكي است اگر يك قدري افتاد، دوباره برمي‌گردد. پس اين صراط اطرافش آتش است. اين طور نيست كه اطرافش راه باشد. ترك حكم خدا همان و سوختن همان. منتها اين معنا در قيامت خيلي باز و روشن مي‌شود. اگر در سورهٴ نسا فرمود مال مردم نخوريد براي اينكه مال مردم آتش است، خيلي نياز به توجيه ندارد. فرمود: \*«انّ الذين يأكلون اموال اليتامي ظلماً انما يأكلون في بطونهم ناراً»\*﴿62﴾ حرام خوردن يعني از صراط مستقيم افتادن. از صراط مستقيم افتادن يعني سوختن. منتها انسان اينجا احساس نمي‌كند آنجا ظهور مي‌كند. اينجا به صورت صراط مستقيم دين است، آنجا به صورت پل درمي‌آيد. اينجا به صورت حرام بيان مي‌شود، آنجا به صورت شعله بيان مي‌شود. اينكه فرمود: \*«ان الذين يأكلون اموال اليتامي ظلماً انما يأكلون في بطونهم ناراً و سيصلون سعيراً»﴿63﴾ هم اكنون انساني كه گرفتار حرام است‌، دست به آتش مي‌زند. آنگاه انتقامي كه خداي سبحان از بندهٴ كافر و عاصي مي‌گيرد، همان انتقامي است كه ولي از مُوَلّی عليه‌ بازيگوش مي‌گيرد. نه انتقامي كه طبيب از بيمار ناپرهيز مي‌گيرد. يك وقتي طبيب از بيمار ناپرهيز انتقام مي‌گيرد، مي‌گويد به اين نسخه عمل كن وگرنه بعد از يك مدتي دل‌درد مي‌گيري. يك وقت ولي از مولی عليه بازيگوش انتقام مي‌گيرد. به كودك بازيگوش مي‌گويد دست به آتش نزن كه مي‌سوزي. نه يعني بعدها مي‌سوزي، هم اكنون اين آتش است. بعدها مي‌فهمي نه بعدها مي‌سوزي. يك وقت طبيب به مريض مي‌گويد بعدها، بعداً درد مي‌آيد و بعداً مي‌فهمي كه علم و معلوم هر دو بعد است. طبيب به بيمار ناپرهيز مي‌گويد بعداً رنجور مي‌شوي و بعداً مي‌فهمي حق با من بود. اما ولي به مُوَلّي عليه بازيگوش مي‌گويد دست به آتش نزن كه دست زدن همان و سوختن همان نه اينكه بعد از اينكه دست زدي مدتها بعد مي‌سوزي. دنيا در تمثيل حضرت اميرالمؤمنين﴿عليه السلام﴾ آن بياني كه اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) براي سلمان مرقوم فرمود در آن نامه‌اي كه در نهج البلاغه هست، فرمود: «مثل الدنيا كمثل الحيه لين مسها قاتل سمها»﴿64﴾؛ يعني دست به دنيا نزن كه به سم دست مي‌زني. نه بعداً مسموم مي‌شوي. يك وقت طبيب به بيمار ناپرهيز مي‌گويد اگر اين غذا را خوردي بعد از يك بيست و چهار ساعت يا بعد از يك هفته مسموم مي‌شوي، يك وقت ولي به كودك مي‌گويد دست به مار نزن كه دست زدن همان و مسموم شدن همان. منتها اين مسموم شدن انسان وقتي كه تخدير باشد احساس نمي‌كند كه سوخت يا مسموم شد، وقتي اين پرده كنار رفت مي‌بيند از قبل مي‌سوخت. از قبل مسموم شده بود. \*«لقد كنت في غفلةٍ من هذا فكشفنا عنك غطائك»\*﴿65﴾ يعني تو در اين بودي منتها غافل بودي. غفلت فرع بر وجود آن مغفول عنه است. فرمود: «لقد كنت في غفله من هذا»﴿66﴾ بنابراين اگر جهنمي هست سر راه بهشتي‌هاست. انسان تا از جهنم نگذرد به آساني بهشت راه پيدا نمي‌كند. تا از معاصي نگذرد به بهشت راه ندارد. سؤال... جواب: بله، در آنجا جهنم سر راه بهشتيان است. مي‌بينند كه نجات پيدا كردند. به آساني مي‌گذرند، در آنجا. در دنيا هم وقتي انسان مي‌تواند اين صراط دين را طي كند كه پا روي جهنم بگذارد. يعني پا روي معاصي بگذارد ديگر. اگر انسان پا روي معاصي نگذارد مي‌تواند اين صراط مستقيم را طي كند؟! اين چنين نيست كه. سؤال... جواب: عذاب ديگر نيست. سؤال... جواب: خب عذاب نمي‌شوند مؤمنين كه. سؤال... جواب: بله، بله ديگر. آنكه يك مقدار گناه كرده است بالاخره به همان مقدار معذب مي‌شود مگر شفاعت شامل حالش بشود. (و الحمد لله رب العالمين) پاورقي‌ها: (1) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (2) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (3) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (4) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (5) سورهٔ سجده، آيهٔ 12. (6) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (7) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (8) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (9) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (10) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (11) سورهٔ مجادله، آيهٔ 11. (12) سورهٔ نساء، آيهٔ 115. (13) سورهٔ بقره، آيهٔ 25. (14) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (15) سورهٔ مجادله، آيهٔ 11. (16) سورهٔ نساء، آيهٔ 115. (17) سورهٔ اسراء، آيهٔ 20. (18) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (19) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (20) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (21) سورهٔ بقره، آيهٔ 148. (22) سورهٔ نساء، آيهٔ 115. (23) سورهٔ نساء، آيهٔ 115. (24) سورهٔ نساء، آيهٔ 115. (25) سورهٔ نساء، آيهٔ 115. (26) سورهٔ نساء، آيهٔ 115. (27) سورهٔ نساء، آيهٔ 115. (28) سورهٔ ليل، آيهٔ 15. (29) سورهٔ اعلي، آيات 11 ـ 12. (30) سورهٔ نساء، آيهٔ 115. (31) سورهٔ سجده، آيهٔ 12. (32) سورهٔ سجده، آيهٔ 12. (33) سورهٔ سجده، آيهٔ 12. (34) سورهٔ سجده، آيهٔ 12. (35) سورهٔ ابراهيم، آيهٔ 4. (36) سورهٔ بقره، آيهٔ 26. (37) سورهٔ ق، آيهٔ 21. (38) سورهٔ نساء، آيهٔ 115. (39) سورهٔ بقره، آيهٔ 26. (40) سورهٔ مريم، آيات 71 ـ 72. (41) سورهٔ مريم، آيات 71 ـ 72. (42) سورهٔ مريم، آيهٔ 76. (43) سورهٔ انعام، آيهٔ 54. (44) سورهٔ مريم، آيهٔ 71. (45) سورهٔ مريم، آيهٔ 71. (46) سورهٔ مريم، آيهٔ 72. (47) سورهٔ مريم، آيهٔ 71. (48) سورهٔ قصص، آيهٔ 23. (49) سورهٔ قصص، آيهٔ 23. (50) سورهٔ يوسف، آيهٔ 19. (51) سورهٔ مريم، آيهٔ 71. (52) سورهٔ انبياء، آيات 102 ـ 103. (53) سورهٔ مريم، آيهٔ 72. (54) سورهٔ مريم، آيهٔ 71. (55) سورهٔ انبياء، آيهٔ 102. (56) سورهٔ ملك، آيهٔ 8. (57) سورهٔ فرقان، آيهٔ 12. (58) سورهٔ مريم، آيهٔ72. (59) سورهٔ انبياء، آيهٔ 101. ﴿60﴾ برخي روايات به روشني ورود را به دخول تفسير كرده است. ر. ك مجمع البيان، ج 5، ص 525؛ درّ المنثور، ج 4، ص 280 و 281؛ كشاف، ج 2 ، ص 520. (61) بحار، ج 68، ص 72. (62) سورهٔ نساء، آيهٔ 10. (63) سورهٔ نساء، آيهٔ 10. (64) نهج البلاغه، نامه 68. (65) سورهٔ ق، آيهٔ 22. (66) سورهٔ ق، آيهٔ 22.** |
|  |
| |  |  |  | | --- | --- | --- | |  |  |  | |